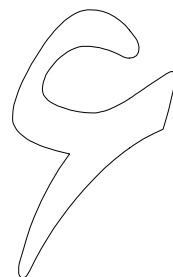




بحران اقتصادی جهان: زمینه‌ها، ابعاد و پیامدها

دکتر محمود واعظی*



* معاون پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۵۵-۱۸۷.



چکیده

وابستگی متقابل همراه با درهم تنیدگی اقتصاد جهانی سبب شد تا بحران مالی آمریکا به سرعت به یک بحران اقتصادی جهانی تبدیل شود و طیف وسیعی از کشورهای جهان را به درجات متفاوت از خود متأثر سازد. از آنجا که ارتباط مستقیمی میان بی‌ثباتی و نابرابری‌های اقتصادی با بی‌ثباتی‌های سیاسی - اجتماعی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برقرار است، گسترش دامنه بحران اقتصادی در جهان و به خطر افتادن امنیت مالی و پولی بین‌المللی، می‌تواند امنیت بین‌المللی و نظم و ساختار کنونی جهانی را نیز در ابعاد سیاسی و اقتصادی در معرض تغییر و تحول قرار دهد. مطالعه تاریخی موارد مشابه بحران اقتصادی در جهان حکایت از آن دارد که در چنین شرایطی کشورها به سمت اتخاذ سیاست‌های حمایت‌گرانه پیش می‌روند که این خود باعث گسترش تصاعدی رکود در جهان می‌شود. حال آنکه انتظار می‌رود قدرت‌های بزرگ اقتصادی با پرهیز از چنین سیاست‌هایی و با پرداخت هزینه بیشتر در استقرار ثبات اقتصادی جهان بکوشند و بازارهای خود را به روی صادرات باز نگه دارند. این نوشتار با بررسی تفصیلی مطالب یاد شده، به توضیح ریشه‌ها و عوامل پیدایش این بحران و ابعاد و زوایای مختلف آن و راهکارهای ارائه شده می‌پردازد و در نهایت پیامدهای بحران اقتصادی را در اروپا و جهان و به ویژه تأثیر آن را بر بازار انرژی و ایران مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: بحران اقتصادی، وابستگی متقابل، نظام مالی، جهانی شدن، درهم تنیدگی اقتصادی.

مقدمه

رونق، رکود و بحران جز لاینفک نظام سرمایه‌داری است که در طول تاریخ به اشکال مختلف بروز نموده و در نهایت، تکامل سرمایه‌داری را در پی داشته است. چرخه‌های مختلف رونق و رکود که در شرایطی به بحران تبدیل می‌شوند، روند تکاملی نظام سرمایه‌داری در چند قرن اخیر را شکل داده‌اند. در سال ۲۰۰۸، بحران مالی که در آمریکا به دلیل اعطای وام‌های آسان و بی‌ملاحظه در بخش ساختمان و مسکن رخ داده بود، به تدریج به یک بحران بزرگ تبدیل شد. بسیاری از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند، بحران اعتماد شکل گرفت و اعتبارات به میزان بسیار زیادی محدود شدند. در نهایت، بحران مالی اثر خود را بر کل پیکر اقتصادی آمریکا نشان داد. درهم تنیدگی اقتصاد جهانی و وابستگی متقابل، این بحران را وسیع‌تر نموده است، به طوری که این بحران که در آمریکا شروع شده بود، به دلیل همبستگی بازارهای مالی در جهان تاکنون به اروپا، روسیه، ژاپن، چین، هند و سایر کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه منتقل شده است و اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار داده است.

اکثر کشورهای توسعه یافته سال ۲۰۰۸ را با عدم رشد اقتصادی سپری نمودند و در صورت ادامه وضعیت موجود، به سوی رکود اقتصادی حرکت می‌کنند. افزایش رشد اقتصادی چین که در سال‌های گذشته دو رقمی بود و به ۱۱ تا ۱۲ درصد بالغ می‌شد اینک به حدود ۹ درصد رسیده است و افزایش رشد اقتصادی هند نیز از ۸ درصد به حدود ۶ درصد کاهش یافته است. کاهش شدید قیمت نفت هر چند برای مصرف‌کنندگان یک مزیت محسوب می‌شود ولی کشورهای صادرکننده نفت را با مشکل مواجه نموده است. بحران نظام مالی و پولی بین‌المللی زیر



مجموعه بحران جهانی اقتصاد است و از همین‌رو بحران مالی به سرعت به بحران اقتصادی مبدل شد. رویکرد سیستمی در بحران جهانی اقتصاد موجب شد که امواج این بحران دیگر لایه‌های اقتصادی چون تجارت، مالیه، سرمایه‌گذاری، بورس، بانکداری، بیمه، بازار کالا، کار و خدمات و غیره را در بر گیرد. سؤال قابل توجه این است که این بحران چه ابعاد و پی‌آمدهایی در بردارد؟

نوشتار حاضر بررسی و ریشه‌یابی نمونه‌هایی از بحران‌های مالی و پولی در نظام اقتصاد جهانی و ارائه مصادیقی چون بحران مالی ۱۹۹۷ شرق آسیا و بحران مالی و پولی بین‌المللی ۲۰۰۸ برای پاسخ‌گویی به سؤال مذکور است.

وابستگی متقابل نظام مالی بین‌المللی

در دهه‌های گذشته پیچیدگی نظام اقتصاد جهانی و درهم تنیدگی نظام‌های مالی، بانکی سرمایه، سهام و تجارت بیشتر شده است که یکی از نمادهای اصلی آن جهانی شدن اقتصاد می‌باشد. یکی از ویژگی‌های توسعه جوامع بشری طی دهه‌های متمادی ابعاد کاملاً به هم مرتبط اقتصاد مالی و پولی بین‌المللی است. این وضعیت در هم تنیده به سرعت در حال تبدیل شدن به وضعیتی است که از آن تحت عنوان «فرآیند جهانی شدن شبکه‌ای» نام برده می‌شود. سازمان جهانی تجارت و قبل از آن گات، نظام بانکداری جهانی و نهادهای دخیل چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز از مشخصه «جهانی شدن شبکه‌ای» برخوردار بوده‌اند. اساس و بنیان جهانی شدن شبکه‌ای نظام مالی و پولی بین‌المللی «وابستگی متقابل» است.

جهانی شدن شبکه نظام پولی و مالی بین‌المللی، به همراه وابستگی متقابل آن، حکایت از فرآیند وسیع، عمیق و پیچیده‌ای از تحولات پویا و در حال گذار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در سطوح ملی و جهانی دارد. در چنین شرایط جهانی همه کشورها به تناسب پیوندهای تجاری، مالی و اقتصادی بین‌المللی از این بحران متأثر می‌شوند. دو دسته از کشورها بیشترین آسیب را از این بحران متحمل شده‌اند. دسته اول کشورهای در حال رشد که از حلقه‌های ضعیف زنجیره به هم وابستگی متقابل می‌باشند و استراتژی توسعه در بستر جهانی شدن را انتخاب کرده‌اند در معرض آسیب جدی قرار گرفته‌اند و دسته دوم کشورهایی که سیاست



یکپارچه و همگرایی اقتصادی بین‌المللی را تجربه می‌کنند و استراتژی کارکرد بین‌المللی‌گرایی را برگزیده‌اند و بی‌شک با خیل عظیم تبادلات تکنولوژی، سرمایه، کالا، خدمات و غیره روبرو بوده‌اند و در نتیجه با دریافت بیشترین امواج بحران نظام مالی و پولی بین‌المللی نیز مواجه‌اند.

با توجه به دو مؤلفه «درهم تنیدگی اقتصاد» و «وابستگی متقابل»، بحران مالی پی‌آمدهایی با شدت متفاوت بر اقتصاد کشورها بر جا خواهد گذاشت و در برخی موارد در کشورهای با اقتصاد ضعیف فشارهای اقتصادی به پی‌آمدهای سیاسی و امنیتی در آن کشورها منجر خواهند شد. برخی از اثرات و نتایج این بعد از جهانی شدن در شبکه وابستگی متقابل به طور کامل شناسایی نشده است.^(۱)

امنیت نظام مالی بین‌المللی

امنیت نظام مالی و پولی بین‌المللی در برابر تهدیدات و بی‌ثباتی سیستم واجد اهمیت زیادی است. سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، شرکت‌های مالی بین‌المللی، مؤسسه توسعه بین‌المللی، مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری و مؤسسه تضمین سرمایه‌گذاری چندجانبه به مساعدت در امور بحران‌های مالی و پولی بین‌المللی می‌پردازند. پیدایش این دسته سازمان‌ها ریشه در بحران پولی و مالی دهه ۱۹۳۰ میلادی دارد؛ بحران عظیمی که در اکتبر ۱۹۲۹ در آمریکا آغاز شد و ظرف مدت کوتاهی کل دنیای سرمایه‌داری غرب را فرا گرفت و حتی به نظر عده‌ای، به بروز فاشیسم و نازیسم در اروپا و نهایتاً شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی دوم منجر گردید. در طول سال‌های بحران، بسیاری از کشورهای جهان تلاش کردند تا برای پرهیز از پیامدهای سوء ناشی از آن ارزش خارجی پول خود را کاهش دهند و محدودیت‌های تجاری و ارزی بیشتری اعمال کنند. از آنجا که کشورهای طرف تجاری آنها نیز مقابله به مثل می‌کردند و دست به اقدامات مشابهی می‌زدند، نتیجه نهایی کاهش حجم تجارت بین‌المللی، تنزل اشتغال و عدم تخصیص مطلوب منابع در سطح جهانی بود. بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم کنفرانس برتون وودز^۱



موجب تأسیس صندوق بین‌المللی پول و نظام‌نامه آن شد. بخشی از وظایف این سازمان که در نظام‌نامه آن تحت عنوان امنیت اقتصادی آمده است شامل اعتلای همکاری‌های بین‌المللی درباره مسایل پولی بین‌المللی، تسهیل رشد متوازن تجارت بین‌المللی، تقویت ثبات ارزی، تقویت نظام چند جانبه پرداخت‌ها، تأمین منابع مالی و تضمین‌های کافی و غیره می‌شود.^(۲)

مطالعه پاره‌ای از منازعات و خشونت‌ها از دهه ۱۹۹۰ تاکنون حاکی از وجود رابطه میان نابرابری اقتصادی و بی‌ثباتی پولی و مالی است. برخی معتقدند که یکی از دلایل خشونت‌های فرقه‌ای و پاکسازی نژادی در یوگسلاوی سابق نابرابری اقتصادی متأثر از شوک نفتی ۱۹۷۳ است. بدین ترتیب که نابرابری اقتصادی و تبعیض نژادی در هم آمیخته شد و سرانجام رقابت‌های قومی به منازعات مسلحانه در آن کشور انجامید. قیام مسلحانه دهقانان در جنوب مکزیک در سال ۱۹۹۴ ریشه در نابرابری در توزیع زمین و حق مالکیت و دارایی داشت. همچنین وقوع بحران اقتصادی و مالی دهه ۱۹۹۰ در جنوب شرق آسیا به خشونت‌های اجتماعی در اندونزی، جنوب تایلند و جنوب فیلیپین انجامید.^(۳) با توجه به این موارد هدف امنیت نظام پولی و مالی بین‌المللی مقابله با گسترش ریسک‌های جهانی است. به عبارت دیگر، بحران نظام پولی و مالی بین‌المللی با تهدید صلح و امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای همراه بوده است. تعمیق شکاف فقیر و غنی و نیز کند شدن و حتی توقف برنامه‌های توسعه از مصادیق این امر مهم است.^(۴) براساس گزارش پروژه اهداف هزاره ملل متحد، نسبت درآمد متوسط ۵ درصد از ثروتمندان جهان به ۵ درصد از فقیران جهان در سال ۱۹۸۰ رقمی معادل ۶ به ۱ بوده که در سال ۲۰۰۵ به رقمی معادل ۲۰۰ به ۱ افزایش یافته است. در این گزارش آمده است که ۲۰ درصد جمعیت جهان مالک ۸۰ درصد درآمد جهان می‌باشند. این شکاف و نابرابری‌ها همواره با پی‌آمدهای منفی اجتماعی، سیاسی و امنیتی همراه بوده است.

به معنای دیگر، بحران نظام پولی و مالی بین‌المللی با امنیت بشری و نیز امنیت بین‌المللی گره خورده است. برنامه توسعه سازمان ملل امنیت بشری را با زنجیره‌ای از امنیت شامل امنیت اقتصادی و مالی، امنیت مواد غذایی، امنیت بهداشتی، امنیت زیست محیطی، امنیت فردی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی همراه می‌داند که در



نتیجه آن بحران در نظام پولی و مالی بین‌المللی موجب فوران ناامنی در حوزه‌های نامبرده می‌شود.^(۵) بنابراین، می‌توان گفت که ثبات نظام پولی و مالی بین‌المللی با امنیت، صلح و توسعه مرتبط است و به خطر افتادن آن تهدید در حوزه‌های مذکور به همراه گسترش گرسنگی، فقر، بیماری و تمایل خیل عظیم آسیب‌دیدگان به خشونت برای تصاحب بیشتر منابع است. آسیب دیدگان مذکور خود را با بیکاری، کاهش و قطع درآمدها و مهمتر از همه کاهش منابع حیاتی روبرو می‌بینند و لاجرم کشورها و جوامع آسیب‌پذیر به سوی خشونت میل پیدا می‌کنند و مضافاً خیل عظیم آسیب‌دیدگان در جبهه فقر به سوی منطقه رفاه رهسپار می‌شوند و هر چه بر شکاف فقیر و غنی در پی بحران نظام اقتصادی بین‌المللی افزوده شود، می‌توان انتظار ناامنی بین‌المللی بیشتری را نیز داشت. برای مثال، در پی بحران مالی شرق آسیا در سال‌های ۹۸-۱۹۹۵ موج بیکاری، فقر و ناامنی اجتماعی برخی از کشورهای این منطقه از جمله اندونزی، کره جنوبی و تایلند را فرا گرفت تا جایی که صلح و امنیت منطقه شرق آسیا دستخوش چالش شدید شد و چون امکان اشاعه هرج و مرج و بی‌نظمی در شبکه امنیت منطقه‌ای مجاور و نیز امنیت جهانی می‌رفت، آن‌گاه اقتصاد جهانی به کمک بحران مذکور شتافت.

نهادهای پولی، مالی و اقتصادی منطقه‌ای نیز در کنار دولت‌ها می‌توانند در توسعه امنیت نظام مالی و پولی کشورها مؤثر باشند. این دسته نهادهای بین‌الدولی به مراقبت، نظارت و کنترل نوسانات اقتصادی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته و به موقع اقتصادهای ملی را آگاه می‌سازند. وظایف اصلی این دسته نهادها در اطمینان بخشی، اعتبار بخشی و سازگاری خلاصه می‌شود. برای مثال آ.سه.آ^۱ و آپک^۲ سعی داشته‌اند به این وظایف بپردازند اگر چه آنها نیز در مقابل شوک اقتصادی و مالی ۱۹۹۸ شرق آسیا غافلگیر شدند.^(۶) با توجه به این درهم‌آمیختگی امنیت بین‌المللی با امنیت مالی و پولی بین‌المللی، این توقع و انتظار می‌رفت که پس از شوک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به تدریج فرصت‌های اقتصادی جهانی رو به افول برود و امواج تهدید کننده بحران مالی و پولی بین‌المللی به حرکت در آید. برای مثال،

1. ASEAN
2. APEC



واکنش آمریکا به حادثه ۱۱ سپتامبر بازنگری در سیاست جذب مهاجرین و مهمتر از همه امنیت مرزها بود. صنایع حمل و نقل به ویژه هوایی و گردشگری در پی حوادث ۱۱ سپتامبر صدمات شدیدی دیدند.

ناامنی اقتصادی با شوک‌های بین‌المللی اقتصادی و تجاری بیشتر متوجه کشورهای پیرو سیاست‌های همسوی مالی، کشورهای صادر کننده محصولات استراتژیک (انرژی) و کشورهای دارنده صنایع صادراتی است. با کاهش قدرت خرید مردم، مسلماً سطح و میزان صادرات نیز کاهش پیدا می‌کند و متعاقباً رکود اقتصادی فراگیر می‌شود. برای مثال، بحران دهی ۱۹۸۰ آمریکای لاتین بر اقتصاد تعدادی از کشورهای شرق آسیا از جمله کره جنوبی و فیلیپین آسیب رساند. شبکه بانکداری جهانی به عنوان کانون اتصال تبادلات برخی کشورهای این دو منطقه، بحران دهی آمریکای لاتین را به این منطقه نیز اشاعه داد.^(۷) مطالعه سوابق بحران‌های مالی و پولی بین‌المللی حاکی از آن است که رابطه بین جهانی شدن اقتصاد و بحران مالی پیچیده بوده و کشورهایی توانستند از آن مصون باشند که از تمهیدات امنیت مالی و پولی برخوردار بوده‌اند. این تمهیدات نیازمند ثبات سیاسی و تداوم رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای مذکور نیز می‌باشد. بدین ترتیب، نتایج منفی و خطرناک بحران اقتصاد جهانی از توقف و کند شدن موتور توسعه در کشورهای بحران زده حکایت دارد و بی‌گمان این دسته کشورها فاقد امنیت اقتصادی نیز بوده‌اند. برای مثال، بحران مالی و پولی ۱۹۹۸ شرق آسیا نتیجه تأثیر اقتصاد جهانی بر شرایط اقتصادی - سیاسی کشورهای این منطقه بود.

بحران اقتصادی شرق آسیا

بروز بحران اقتصادی در شرق آسیا در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ میلادی می‌تواند درک و شناخت ما را از بحران مالی بین‌المللی ۲۰۰۸ بیشتر کند. ستون پایه رشد اقتصادی کشورهای شرق آسیا جذب سرمایه‌های خارجی و گسترش صادرات از این منطقه به سایر نقاط جهان بود. این روند، جذب سرمایه‌های خارجی به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و خرید اوراق بهادار را به همراه داشت. رونق اقتصادی در آمریکا و اروپا و پیش‌بینی کاهش سود دهی سهام در دست

سرمایه‌گذاران در بازار شرق آسیا، آنها را به خروج سرمایه‌های خود از این منطقه اغوا کرد و خروج سرمایه‌های خارجی علت اصلی بروز بحران شد. کشورهایی که از بدهی بیشتری برخوردار بودند و نهادهای پیش برنده توسعه ملی آنها هنوز کاملاً مستقر نشده بودند (تایلند، اندونزی و فیلیپین) از شدت بحران آسیب‌های بیشتری دیدند و حتی در پی بروز بحران، بخشی از کشور خود را از دست دادند (مورد اندونزی). یکی دیگر از علل بروز بحران سرمایه‌گذاری کلان در فعالیت‌های غیر تولیدی و غیر صادراتی نظیر املاک و مستغلات و نیز سفته‌بازی بود. بدین ترتیب آهنگ رشد اقتصادی در کشورهای این منطقه کندتر شد. صندوق بین‌المللی پول گزارش داد که بروز بحران مالی در شرق آسیا، آهنگ کند رشد اقتصادی به شرح ذیل را به همراه داشت:

۱. رشد اقتصادی کره جنوبی در سال ۱۹۹۸ از ۳/۵ درصد به ۲/۵ درصد؛
۲. رشد اقتصادی اندونزی در سال ۱۹۹۸ از ۴/۲ درصد به ۲ درصد؛ و
۳. رشد اقتصادی تایلند در سال ۱۹۹۸ صفر شد.

کسری تراز حساب جاری کشورهای آسیایی در سال ۱۹۹۸ افزایش پیدا کرد و صندوق بین‌المللی پول این افزایش را در سال ۱۹۹۸، ۲۹ درصد و تا سطح ۲۳۰ میلیارد دلار برآورد کرد. بدین ترتیب بحران مالی شرق آسیا بحران بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاری را به وجود آورد و صادرات کشورهای دیگر به منطقه شرق آسیا را کندتر کرد.^(۸) برخی صاحب‌نظران امور امنیت و اقتصاد از جمله مایلز کالر^۱ نقش نهادهای پولی و مالی بین‌المللی در مهار بحران مذکور در شرق آسیا را جدی می‌دانند. می‌توان انتظار این نوع تمهیدات را برای بحران مالی و پولی بین‌المللی ۲۰۰۸ نیز داشت. وی در مقاله‌ای خاطر نشان ساخت که بحران بعدی مالی و پولی بین‌المللی (منظور پس از بحران مالی شرق آسیا)، تأثیرات عمیقی بر اقتصاد بازار آزاد، اقتصادهای تک محصولی، ذخایر ارزی جهانی و مهمتر از همه بر تکنولوژی پیشرفته آمریکا با توجه به آسیب‌پذیری امنیتی و اقتصادی آن کشور در پی واقعه ۱۱ سپتامبر و جنگ‌های ۲۰۰۲ افغانستان و ۲۰۰۳ عراق خواهد داشت.

1. Miles Kahler

دلایل ایجاد بحران در آمریکا

شکل‌گیری بحران مالی در آمریکا دلایل مختلف سیاسی و اقتصادی دارد که در این نوشتار به طور مختصر به آنها می‌پردازیم. در اوایل هزاره جدید، نشانه‌های جدی از رکود در اقتصاد آمریکا پدیدار شد و بورس این کشور به شدت سقوط نمود. مسئولان اقتصادی در آن زمان جهت جلوگیری از وقوع بحران اقتصادی، با کاهش نرخ بهره و افزایش اعتبارات عامه مردم، تقاضای بسیار بالایی را در بخش مسکن ایجاد نمودند. ترکیب سیاست‌های انبساطی در آمریکا در آن زمان کارآمد بود و باعث افزایش تقاضا در بازار مسکن و به تبع آن جلوگیری از رکود اقتصادی گردید.^(۹) اهمیت این موضوع در آن است که اکثر مردم آمریکا خرید خانه را به کمک وام انجام می‌دهند که ارزش این وام تا ۹۵ درصد ارزش کل خانه نیز می‌رسد. این تحول افزایش تقاضا برای مسکن را ایجاد کرد و در نتیجه قیمت مسکن نیز بالا رفت. در چنین شرایطی، بانک‌ها نگران بازپرداخت وام نبودند چون در شرایط افزایش قیمت مسکن به هر حال خریدار حتی در صورت مواجه شدن با مشکل بازپرداخت اقساط، خانه خود را با قیمتی بالاتر از قیمت خرید می‌فروخت و بدهی بانک را پرداخت می‌کرد. بر این اساس، بانک‌های آمریکایی از سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ شرایط اعطای وام مسکن را تسهیل کردند و نیز بسیاری از دلالتان مسکن نیز در این بخش فعال شدند. به تدریج با رونق بخش مسکن، عرضه مسکن نیز از تقاضا در سال ۲۰۰۶ پیشی گرفت. علاوه بر این، بسیاری از افراد بدون اعتبار و پشتوانه کافی اقدام به خرید مسکن در حدی فراتر از توانایی بازپرداخت خود کردند. به تدریج ناتوانی این بخش در پوشش اقساط بانکی خود، بانک‌ها و مؤسسات وام‌دهنده را نیز متضرر کرد. در چنین شرایطی، همه سعی می‌کردند طلب خود را از بانک وصول کنند و یک باره تقاضای همزمان و فشرده طلبکاران مشکلات بانکی را به سایر بانک‌ها منتقل کرد و به سرعت سراسر بازار سرمایه را در بر گرفت. بخش مسکن و صنعت ساختمان ۱۵ درصد اقتصاد آمریکا را شکل می‌دهد، بحران در این بخش اقتصاد آن کشور را متأثر ساخته است. سیاست اعطای آسان وام و اعتبارات، اگر چه در آن سال‌ها نقش مؤثری در جلوگیری از رکود اقتصادی داشت، لیکن از ابتدا نقیض خود را نیز به همراه داشت. بازپرداخت

اعتباری که بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به آسانی اعطا کرده بودند، تا زمانی که قیمت مسکن در حال رشد بود، مشکلی ایجاد نکرد اما به محض اینکه این روند دچار وقفه گردید، دیگر بازپرداخت اقساط ماهانه به آسانی میسر نبود. با افزایش عدم بازپرداخت وام‌ها از نظر تعداد و مبلغ، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نیز دچار مشکل و کمبود نقدینگی گردیدند و بحران مالی نمایان گردید.^(۱۰)

این عوامل در کنار تضعیف دلار و افزایش قیمت نفت در مراحل اولیه آغاز بحران اقتصادی آمریکا در مجموع شدت و عمق آن را افزایش داده است. به طوری که این بحران به بخش‌های دیگر اقتصادی سرایت کرده است و به ورشکستگی برخی از بانک‌ها و صنایع آمریکا منجر شده است و نرخ بیکاری را به بالاترین نرخ خود در ۱۶ سال گذشته رسانده است. درهم تنیدگی و جهانی شدن اقتصاد و بازارهای مالی باعث شده است که همه فشارها بر اقتصاد آمریکا وارد نشود و اقتصاد دیگر کشورها نیز در معرض این بحران قرار گیرند. این امر باعث شد که آمریکا بخش قابل توجهی از دیون و رهن‌های بازار مالی خود را به شرکای اقتصادی خود منتقل نماید. به طور کلی، دلایل وجود بحران در آمریکا را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

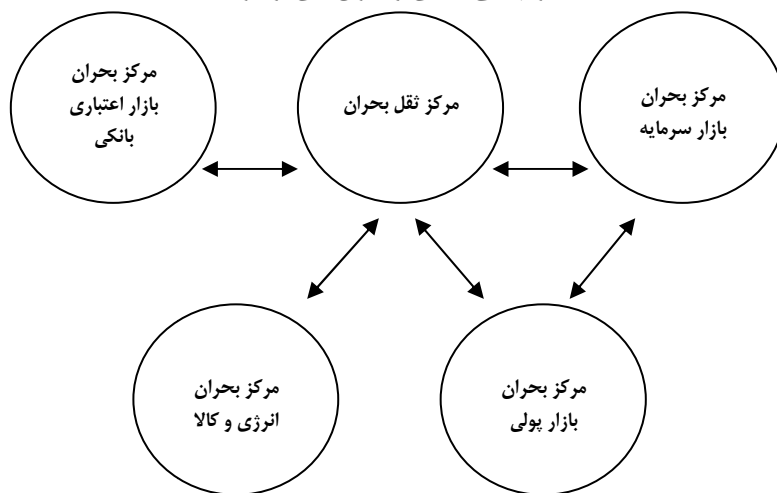
۱. چرخه تجاری مسکن^۱ در آمریکا (۱۰ تا ۱۴ سال)؛
۲. هزینه‌های نظامی آمریکا در عراق و افغانستان و بدهی‌های بالای دولت آمریکا؛
۳. پیچیدگی و همبستگی سیستم‌های مالی داخلی آمریکا با کشورهای دیگر، امروزه اکثر بانک‌های اروپایی و آمریکایی مثل تار به هم تنیده شده‌اند؛ ورشکستگی یک بانک در آمریکا تأثیر بسزایی در نوسان مالی سایر مؤسسات مالی و پولی کشورهای وابسته می‌گذارد. اکثر بانک‌ها و بورس‌های اروپایی و آمریکایی به هم وابسته‌اند؛
۴. تعلل در تصمیم‌گیری مسئولین نظارتی و سیاست‌گذاری آمریکا به دلیل سقوط ناگهانی بازار، ارز و بورس موجب سونامی مالی شد و قدرت

تصمیم‌گیری سریع را از زمامداران آمریکا سلب نمود؛ و

۵. پیچیدگی و همبستگی سیستم‌های مالی در کل دنیا.

به طور اجمالی، می‌توان گفت که در تاریخ اقتصادی آمریکا این برای اولین بار است که عوامل فوق‌توأم در یک دوره زمانی مشخص بر هم تأثیر گذاشته‌اند و موجب تشدید و پیچیدگی بحران شده‌اند.

دیاگرام نتایج اجمالی از بحران مالی در آمریکا



اشاعه بحران

در شرایط بروز رکود که می‌تواند بحران‌های فراگیر را در پی داشته باشد، نظام اقتصاد جهانی در معرض تهدید قرار می‌گیرد، زیرا هر یک از کشورها با پیشی گرفتن عرضه بر تقاضای کالاهای اضافی، به طور کلی به سیاست‌های حمایت‌گرایانه روی آورده و به دنبال راه‌حلی می‌روند که واردات به کشورشان را کاهش و صادرات را افزایش دهند تا رونق اقتصادی‌شان احیا شود. در چنین شرایطی که اکثر کشورها به دنبال این گونه سیاست‌ها می‌روند، رکود به صورت تصاعدی در جهان گسترش یافته و اقتصاد جهانی بحرانی‌تر می‌شود. در این وضعیت قدرت‌های اقتصادی باید نقش بیشتری برای خروج اقتصاد جهانی از حالت بحران ایفا کنند. از این‌رو، توصیه می‌شود در زمان بروز رکود، قدرت‌های اصلی اقتصاد جهانی برخلاف سایر کشورها که دست به سیاست‌های حمایت‌گرایانه

جهت افزایش صادرات می‌زنند، با پرداخت هزینه به نفع حفظ ثبات اقتصاد جهانی، همچنان بازارهای خود را به روی صادرات سایر کشورها باز نگه دارند و با تضمین و تأمین ثبات نظام مالی و پولی بین‌المللی و تجارت بین‌المللی را به حالت عادی بازگردانند. در این وضعیت، اگر قدرت‌های اقتصادی بزرگ نقش خود را درست ایفا نکنند و کالاهای اضافی را جذب نمایند و دسترسی صادرات سایر کشورها به بازار خود را محدود کنند، رکود و بحران متعاقب آن به سراسر جهان سرایت خواهد کرد؛ یعنی همان اتفاقی که در زمان بروز رکود و بحران بزرگ اقتصادی ۱۹۲۹ روی داد.

جهانی شدن شبکه‌ای موجب اشاعه بحران نظام پولی و مالی بین‌المللی می‌شود. ریسک نیز از علل ریشه‌ای در بروز این بحران است. از سوی دیگر، سیستم پولی بین‌المللی با ریسک همراه است و مدیریت ریسک مالی موظف به آگاهی، کنترل و آمادگی در قبال شرایط مبهم و ریسک‌آلود است. سیستم پولی همواره نقش کلیدی در ساختار زندگی اجتماعی بازی کرده است. این ارتباط بین مفهوم کار کردی ریسک مالی و ریسک اجتماعی قابل تأمل می‌باشد. کنترل شرایط مبهم و عدم اطمینان همواره افق حیاتی و سرنوشت‌ساز در امور مالی و پولی بوده است و در این میان حدس و گمان و حتی تخمین ریسک مالی ما را به درک و شناخت بیشتر پیامدهای اجتماعی جهانی شدن نظام مالی و پولی رهنمون می‌سازد. تاریخ سیستم پولی و مالی بین‌المللی با ساز و کارهای پیچیده مدیریت ریسک همراه بوده است. عنصر اساسی و قدیمی در سیستم پولی و مالی بین‌المللی، پول رایج و ارز معتبر خارجی است. در گذشته، طلا پشتوانه سیستم پولی بین‌المللی بود و سپس دلار پس از جنگ دوم تا اوایل دهه ۱۹۷۰ این نقش را ایفا می‌کرد. صندوق بین‌المللی پول نیز از درون نظام پولی برتون وودز سر در آورده است.^(۱۱)

وقوع ریسک در گردش جهانی پولی و مالی با کسری تراز پرداخت‌ها همراه است و اعتبارات جانشینی و پشتوانه‌ای نیز از ارزش کمتری برخوردار شده‌اند. در نتیجه، روند تسویه پرداخت‌های بین‌المللی دچار رکود و وقفه می‌شود. امروزه، مقررات پولی بین‌المللی جریان تسویه‌های بین‌المللی را اکثراً با نرخ دلار تعیین می‌کند که در نتیجه آن یک کارکرد چند ملیتی گردش بین‌المللی پول به وجود آمده



است و جهانی شدن شبکه‌ای، موجب اشاعه بحران نظام پولی و مالی به تمامی طرف‌های جهانی این شبکه می‌شود. آن دسته از کشورهایی که پول ملی آنها نقش ویژه‌ای در گردش بین‌المللی بازی می‌کند و نیز کشورهایی که اقتصاد تک محصولی خود را با این دسته پول‌های رایج بین‌المللی معامله می‌کنند بیشترین آسیب‌ها را می‌بینند. بازارهای مالی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: الف) بازارهای پولی که در برگیرنده بازار بین بانکی است؛ و ب) بازارهای مالی، سرمایه و سهام که شرکت‌های مختلف و متعددی را شامل می‌شوند.

در بازارهای پولی معمولاً آنچه که برای بانک‌ها و مؤسسات پولی ایجاد درآمد می‌کند، وام دادن به دیگران است. در بازارهای مالی، سرمایه و سهام برای به دست آوردن سود، افزایش قیمت سهام و سفته بازی روی سهام درآمد ایجاد می‌کند. از جمله بازارهایی که به هر دو عرصه تعلق دارند بازارهای رهنی^۱ یا بازارهای اعطای وام‌های مسکن و رهنی است. حتی بخش بزرگی از بازار مالی هر کشور و یا بازار مالی جهانی را همین بازار رهنی یا بازار قرض و وام مسکن تشکیل می‌دهد. در واقع، مؤسسات مالی به خریداران مسکن در ازای وثیقه گرفتن خانه‌های‌شان وام می‌پردازند و از رهگذر آن، درآمد و سود ایجاد می‌کنند.

بحران مالی و پولی بین‌المللی از عوامل گوناگونی از فقدان ساز و کار مقررات تفصیلی لازم ناظر بر اعطای وام به ویژه وام به افراد فاقد توان پرداخت گرفته تا ابزارها و مشتقات مالی نوپدید و نیز عدم توجه و نظارت کافی صندوق بین‌المللی پول در زمینه تحولات پولی و مالی در آمریکا و همچنین تعلل در هشدار به موقع ناشی شده است. خرید سهام شرکت‌های ورشکسته از سوی دولت‌های آمریکا، بریتانیا و آلمان و برخی دیگر از کشورهای غربی برای رهانیدن آنها از ورشکستگی حاکی از ورود دولت‌ها به عرصه اداره شرکت‌ها است. بدین ترتیب، دولت‌ها با توسل به مقررات تفصیلی، نقش نظارتی و سامان دهی بیشتری بر بازارها اعمال خواهند کرد. بنابراین، رشد جهانی در مواجهه با یکی از مهمترین بحران‌های مالی و پولی بین‌المللی در حال از دست دادن سرعت مناسب خود است. این کاهش رشد

اقتصادی در کشورهای توسعه یافته به ویژه در آمریکا و جایی که بحران بازار مسکن در این کشور فشارهای مالی را روز به روز شدیدتر می‌کند، بیشتر است. براساس چشم‌انداز صندوق بین‌المللی پول از اقتصاد جهان، رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸ به ۳/۷ درصد کاهش یافت. طی دو دهه پایانی قرن بیستم رشد قابل توجه سهام شرکت‌ها و دارایی‌ها باعث برخی نگرانی‌ها گردید. با نگاهی به جدول ذیل می‌توان به رشد فزاینده دارایی‌های مالی جهان در دو دهه اخیر پی برد:

سرفصل	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۶	رشد سالانه
سهام شرکت‌ها	۳	۹	۳۲	۵۴	۱۰/۴٪
اوراق قرضه خصوصی	۲	۱۰	۲۲	۴۳	۱۰/۷٪
سپرده‌های بانکی	۵	۱۶	۲۶	۴۵	۷/۸٪
سهام کل دنیا از موارد بالا	۱۲	۴۳	۹۴	۱۶۷	۹/۱٪
تولید ناخالص داخلی جهان (به همراه آمریکا)	۱۰	۲۲	۳۲	۴۸	۵/۷٪
میزان رشد دارایی‌های مالی جهان	۱۰۱	۲۰۱	۲۰۹	۳۰۵	-

آمریکا

* ارقام به تریلیون دلار است.

Source: WWW.USA.Management.Adviser,Macandi.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود رشد فزاینده درآمدهای سهام شرکت‌ها، اوراق قرضه دولتی و خصوصی، سپرده‌های بانکی و تولید ناخالص داخلی دنیا که خود باعث رشد خیره‌کننده دارایی‌های مالی دنیا شد از ۱۰۱ تریلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به ۳۰۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۶ رسیده است. روشن است که این نقدینگی مالی زیاد ابتدا در جامعه آمریکا و سپس در سایر نقاط دنیا به صورت‌های گوناگون موجب بروز بحران گردیده است.^(۱۲)

مدیریت بحران و اصلاح نظام مالی بین‌المللی

با وقوع رکود و بحران اقتصادی شدید در دهه ۱۹۳۰، نظام مالی بین‌المللی وارد شرایط جدیدی شد و اندیشمندان علم اقتصاد نظریات مختلفی برای آینده نظام مالی



و اقتصادی جهانی ارائه نمودند؛ از جمله این نظریات نقش دولت‌ها در افزایش تقاضای کلی و جلوگیری از انباشت تولیدات مازاد بر تقاضا بود. شرایط دهه ۱۹۳۰ موجب ظهور تعدادی از سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی پولی و مالی شد که یکی از مهم‌ترین آنها تأسیس صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود که حاصل کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ می‌باشد که توانست به مدت ۷ دهه مورد اعتنا و استناد قرار گیرد. امروزه جهانی شدن شبکه نظام پولی و مالی بین‌المللی در امتداد نظام برتون وودز صورت گرفته است. در واقع، بحران جاری نیز دو کمبود را در مکانیسم نظام مذکور آشکار می‌سازد: الف) عدم اعتماد به نظام مالی جاری؛ و ب) ناکارایی نهادهای اجرایی مانند صندوق بین‌المللی پول در هشدار به موقع این بحران که می‌تواند به اصلاح نظام جهانی پولی و مالی بینجامد. بحران جهانی مالی ضعف‌های آن را آشکار ساخت و یکی از علایم و شواهد آن تشکیل جلسات گروه-۸ با ۱۲ کشور دیگر موسوم به گروه-۲۰ است. اجلاس سران کشورهای گروه-۲۰ با هدف مدیریت بحران تشکیل شد.

همچنین رهبران ۴۳ کشور اروپایی و آسیایی در تاریخ سوم آبان ۱۳۸۷ در اجلاس آسم^۱ در پکن گرد هم آمدند و از صندوق بین‌المللی پول خواستند به کمک کشورهای متضرر از بحران مالی جهانی بشتابند. آنها در بیانیه‌ای به نقش این صندوق در اصلاح ساختار و سامانه‌های مالی و پولی و شفاف‌تر کردن بازار تأکید کردند. منظور از تغییر ساختار این خواهد بود که صندوق قادر به پیش‌گیری از وقوع بحران‌های مالی جهانی باشد و یا نظام و نهاد جدیدی جایگزین صندوق شود که توانایی هشدار به موقع در خصوص بروز بحران‌های مالی جهانی همراه با ضمانت اجرای لازم برای نظارت فرا ملی بر اقتصادهای ملی و در نهایت استفاده از اختیارات لازم برای رفع بحران‌های جهانی را داشته باشد. از سوی دیگر، صندوق، اعتبار و اطمینان خود را نزد اقتصادهای نوظهور از جمله چین از دست داده است. آمریکا بزرگترین کشور کمک‌کننده به صندوق و بیشترین صاحب نفوذ در آن برای دادن وام و اعتبارات است. مسلماً دیدگاه‌های متعارض و متفاوتی درباره آینده نظام

پولی و مالی بین‌المللی و نیز آینده صندوق مطرح خواهد شد. اگر طرح صندوق برای حل بحران مالی و پولی ۲۰۰۸ مفید تشخیص داده شود و نیازی به ایجاد نهاد جدیدی نباشد، آن گاه کشورهای دیگر برای کسب اعتماد و اطمینان لازم، ممکن است طرح کاهش نفوذ آمریکا و برخی کشورهای اروپایی در صندوق را مطرح نمایند.

سیستم مالی و پولی بین‌المللی از استعداد لازم برای بین‌المللی شدن بحران برخوردار بوده است و چون قادر به هشدار به موقع نبوده است، عده‌ای خواستار ایجاد یک سیستم بهتر مالی و پولی جهانی هستند. گوردن براون، نخست‌وزیر بریتانیا در کنار سایر کشورهای اروپایی و نیز فرانسه در جستجوی برتون وودز دوم هستند. لازم به ذکر است کشورهای اروپایی و حتی بسیاری از کشورهای جهان در مرحله اولیه مدیریت بحران مذکور از طرح بریتانیا پیروی می‌کردند. مسلماً ایجاد چنین نظامی با سیاست‌های فعلی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در تعارض خواهد بود. بدین ترتیب، محور انتقادات به سوی صندوق بین‌المللی پول باز می‌گردد که از کارآمدی لازم در هشدار به موقع برخوردار نبوده است. البته در این میان وضعیت بانک جهانی از صندوق بین‌المللی پول متفاوت است. بانک جهانی به اندازه صندوق در سیستم مالی و پولی بین‌المللی نقش ندارد. مشکل دوم نقطه‌نظر آمریکا در خصوص برتون وودز دوم است. آمریکا از صندوق به عنوان ابزار دیپلماسی مالی و پولی استفاده می‌کند. تقاضای کشورهای شرکت کننده در اجلاس گروه-۲۰ مبنی بر اعطای کمک‌های مالی و پولی بیشتر به صندوق از سوی اقتصادهای نوظهوری که از بحران ۲۰۰۸ دور مانده‌اند مانند چین با اعتراض آنها مبنی بر تداوم نفوذ سنتی آمریکا و برخی کشورهای قدرتمند اروپایی در صندوق همراه شده است. شاید انتخاب اوباما به عنوان رئیس جمهور جدید آمریکا و اتخاذ سیاست چندجانبه‌گرایی نفوذ بلامنازع آمریکا در صندوق بین‌المللی پول را تعدیل نماید.^(۱۳) تصور بر این است که سیاست و عملکرد قدرت‌های بزرگ اقتصادی نقش حیاتی برای خروج اقتصاد جهانی از حالت بی‌ثباتی و بحران و بازگشت به وضعیت رونق و ثبات ایفا کند. درس‌هایی از بحران اقتصادی ۱۹۲۹ موجب شد تا برای جلوگیری از سیاست‌های پراکنده که می‌تواند منجر به افزایش بحران شود، اجلاس



گروه-۲۰ تشکیل شود. به دنبال آغاز بحران اقتصادی جهانی اخیر، گروه-۲۰ دو نشست در واشنگتن ۲۰۰۸ و لندن ۲۰۰۹ برگزار کرد.

اجلاس گروه-۲۰ در واشنگتن و لندن

در اجلاس گروه-۲۰ که در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۸ در واشنگتن برگزار گردید، سه دسته پیشنهاد مطرح شد:

الف) استفاده از ذخایر ارزی جهانی چند کشور برای ایجاد یک ابزار درمانی جهت رفع رکود اقتصادی و برطرف کردن بحران پولی بین‌المللی؛
ب) ایجاد یک نهاد جدید جهانی برای تدوین و توسعه رژیم ناظر بر نهادهای پولی و مالی بین‌المللی؛ و

ج) شروع دور جدیدی از گفت‌وگوهای جهانی مانند مذاکرات دور تجاری دوحه با هدف دستیابی به توسعه جهانی برای الگوسازی کشورهای فقیر.

البته اجلاس گروه-۲۰ علاوه بر پیشنهادات فوق، اتخاذ چند گام فوری برای مقابله با بحران جهانی را نیز پیشنهاد نمود؛ از جمله تلاش برای تثبیت نظام مالی، اقدامات مالیاتی برای تشویق و ارتقای تقاضای داخلی، اطمینان از اینکه نهادهای مالی بین‌المللی منابع کافی برای تداوم ایفای نقش خود در قبال بحران در اختیار دارند و نهایتاً تشویق بانک جهانی و سایر بانک‌های توسعه بین‌المللی برای استفاده از تمام ظرفیتشان جهت ادامه برنامه‌های توسعه.

گروه-۲۰ در ادامه طرح و اتخاذ اقدامات عاجل فوق، پنج اصل بنیادین را به عنوان اصول برنامه عمل گروه-۲۰ برای پیشگیری و مقابله با بحران‌های بعدی مطرح کردند و قرار شد وزرای این گروه اصول زیر را جهت نهایی شدن و اجرای برنامه‌ها ادامه دهند:

۱. تقویت شفافیت و پاسخ‌گویی؛
۲. تقویت رژیم‌ها و مقررات؛
۳. تقویت یکپارچگی بازارهای مالی؛
۴. تقویت همکاری بین‌المللی؛ و
۵. اصلاح نهادهای مالی بین‌المللی.

برآیند پیشنهادات مذکور اجماع نظری در این مورد است که صندوق بین‌المللی پول همچنان به عنوان محور و مرکز سیستم مدیریت اقتصاد جهانی عمل کند. مسلماً تدوین و توسعه مقررات مالی جهانی نیازمند تعهدات تمام اعضا خواهد بود.^(۱۴) در این میان، امنیت نظام پولی و مالی بین‌المللی مرکز ثقل توافقات گروه-۲۰ در قبال گسترش ریسک‌های جهانی خواهد بود. در پایان اجلاس بیانیه‌ای منتشر شد که برخی از آن به عنوان شروع مباحث برتون وودز جدید نام برده‌اند. در این نشست به دلیل پیچیدگی بحران و اختلاف نظر سران کشورها، در بیانیه تنها بر راهکارهای کلان تأکید به عمل آمد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

- یافتن نقاط ضعف بازارهای مالی؛
 - تجمیع استانداردها در یک استاندارد جهانی برای بازشناسی دقیق‌تر ریسک فعالیت‌ها و اسناد مالی؛
 - اعطای قدرت نظارت بیشتر به صندوق بین‌المللی پول و افزایش سهم و نقش اقتصادهای نوظهور در این سازمان؛
 - اعطای اختیارات جدید به مجمع ثبات مالی (FSF)؛
 - بازبینی نظام‌های تصمیم‌گیری و قوانین ورشکستگی در پرتو شرایط جدید جهانی؛
 - نظارت بیشتر بر چالش‌های اساسی جهان مانند امنیت انرژی، امنیت غذایی، تغییرات آب و هوایی، حاکمیت قانون و مبارزه علیه تروریسم، فقر و بیماری؛ و
 - مدیریت بحران از طریق همکاری و همیاری کلیه کشورهای ذی‌ربط.^(۱۵)
- دیدارهای دوره‌ای گروه-۲۰ جهت مقابله با بحران مذکور با هدف عدم تکرار آن در آینده است. همان‌گونه که اجلاس تاریخی برتون وودز در سال ۱۹۴۴ به تشکیل نهادهای پولی و مالی بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی انجامید، اکنون نیز اجلاس دوره‌ای و اضطراری گروه-۲۰ تلاش می‌کند به اوضاع فعلی سامان بخشد. بنابراین، تلاش آنها برای کاهش خطر بروز بحران‌های بیشتر به امکان یک رشته اصلاحات طولانی مدت‌دار در نظام مالی کشورهای عضو این گروه بستگی دارد. گروه-۲۰^(۱۶) که دو سوم جمعیت جهان را شامل می‌شود تولیدکننده عمده اقتصاد جهانی می‌باشد و بالغ بر ۸۰ درصد از اقتصاد جهانی را به



خود اختصاص می‌دهد. بی‌شک اختلافاتی نیز در بین آنها دیده می‌شود. اروپا خواستار قوانین سخت‌گیرانه برای کنترل بیشتر بازار است، اما آمریکا و دیگر کشورها اصلاحات میانه‌روانه را ترجیح می‌دهند. کشورهای چین، ژاپن و کره جنوبی نیز خواستار جرح و تعدیل در مقررات فنی فی مابین آنها برای تبادل پول‌های رایج خود هستند. ایالات متحده خواستار اصلاح نظام مالی جهانی نیست و در عوض به اعتمادسازی بین‌المللی مبتنی بر اصول بازار آزاد پافشاری می‌کند. آلمان خواستار حل و فصل بحران مالی شده و در گام بعدی به دنبال تلاش جمعی اعضای گروه برای نهادهای ساختن قوانین جدید مالی است. چین از صحنه بحران دور است و بالغ بر دو هزار میلیارد دلار ذخایر ارزی دارد و بریتانیا خواستار کمک مالی عربستان و چین برای تأمین مالی صندوق بین‌المللی پول شده است.^(۱۷)

در این میان، فرانسه از طراحی برتون وودز جدید جانبداری می‌کند. فرانسه ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا در مقطع زمانی بحران مالی و پولی بین‌المللی را بر عهده داشت. سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه قبل از شرکت در اجلاس گروه-۲۰ واشنگتن، رهبران اتحادیه اروپا را برای اتخاذ یک رویکرد متحد اروپایی گرد آورد و قبل از آن نیز در اجلاس اروپا-آسیا در پکن از اصلاحات نظام مالی جانبداری کرد. اتحادیه اروپا نیز از طرح فرانسه مبنی بر تحقق همگرایی جهانی استانداردهای مالی حمایت می‌کند. برای این منظور اتحادیه اروپا خواستار کمک بیشتر صندوق بین‌المللی پول به کشورهای فقیر و ایفای یک نقش راهبردی در اصلاحات سیستم مالیه بین‌الملل و نیز ایفای یک نقش نظارتی در خصوص نابرابری در اقتصاد کلان از سوی آن صندوق شده است.

در دوم آوریل ۲۰۰۹ نشست بعدی گروه ۲۰ در لندن برگزار شد. اجلاس سران گروه ۲۰ که با هدف یافتن راهکارهایی برای بحران مالی جهانی تشکیل گردید با صدور بیانیه‌ای بر موارد ذیل تأکید کرد:

■ سه برابر کردن منابع موجود در صندوق بین‌المللی پول به میزان ۷۵۰ میلیارد دلار، حمایت از تخصیص حق برداشت ویژه^۱ جدید به میزان ۳۵۰ میلیارد دلار،

1. Special Drawing Right (SDR)

حمایت از حداقل ۱۰۰ میلیارد دلار وام‌دهی اضافی توسط بانک‌های توسعه چندجانبه^۱، حمایت ۲۵۰ میلیارد دلاری برای تأمین مالی تجاری و استفاده از منابع اضافی مورد توافق صندوق بین‌المللی پول برای فروش طلا به منظور تأمین مالی کشورهای فقیر که شامل یک برنامه اضافی ۱/۱ تریلیون دلاری برای حمایت از بازایی اعتبار، رشد و مشاغل در اقتصاد جهانی می‌باشد.

■ تشکیل هیئت ثبات مالی^۲ با اختیارات بالا به عنوان ادامه دهنده مجمع ثبات مالی^۳ که شامل تمام کشورهای گروه-۲۰، اعضای مجمع ثبات مالی، اسپانیا و کمیسیون اروپا باشد. همچنین هیئت ثبات مالی باید با صندوق بین‌المللی پول همکاری کند تا هشدارهای اولیه مربوط به خطرات مالی و اقتصاد کلان را به همراه اقدامات مورد نیاز انجام دهد.^(۱۸)

در بخش دیگری از این بیانیه توافق شده است که اعضای هیئت عامل در تهیه مسیر راهبردی صندوق بین‌المللی پول و افزایش مسئولیت آن بیشتر درگیر شوند و از سازمان تجارت جهانی درخواست شده است تا در مورد تعهدات گروه ۲۰ در دوره‌های زمانی سه ماهه گزارش ارائه نماید.

در نشست دوم آوریل لندن، سران گروه ۲۰ توافق کردند در رابطه با کشورهایی که در آنها به اصطلاح «پناهگاه‌های مالیاتی»^۴ وجود دارد، تدابیری اتخاذ کنند. بسیاری از کشورهای جهان نگران امتناع از پرداخت مالیات‌ها به کمک بانک‌ها بوده و خواستار آن هستند که حساب‌های بانکی با عملیات مشکوک فاش گردند. سران گروه ۲۰ در لندن توانستند درباره گام‌هایی مشترک برای نجات اقتصاد جهانی به توافقاتی دست یابند. دستاوردهای نشست لندن گروه ۲۰ برای برون رفت از بحران مالی جهانی را می‌توان در ۶ محور کلی زیر تقسیم بندی کرد:

۱. افزایش منابع صندوق بین‌المللی پول و تخصیص مبالغی برای کمک به کشورهایی که بیشترین آسیب را از بحران دیده‌اند؛

1. Multilateral Development Banks(MDBs)
2. Financial Stability Board (FSB)
3. Financial Stability Forum(FSF)
4. Tax Heaven





۲. مبارزه با «پناهگاه‌های مالیاتی»؛

۳. سامان بخشی به پرداخت پاداش‌های کلان به مدیران کمپانی‌ها و بانک‌ها؛

۴. اتخاذ تدابیری مرتبط و مشابه در سطح ملی؛

۵. تشدید کنترل بر بازارهای مالی؛ و

۶. تأمین پایداری اقتصادهای ملی.^(۱۹)

نتیجه اجلاس واشنگتن و لندن گروه ۲۰ را نمی‌توان راهکار و درمانی قطعی برای بحران اقتصادی کنونی تلقی کرد، اما توافقات حاصل شده دست کم گامی در جهت بهبود نسبی وضع موجود و یا جلوگیری از وقوع مجدد بحرانی مشابه محسوب می‌شود و به اجماع رسیدن ۲۰ کشور با دیدگاه‌ها و منافع متفاوت را می‌توان دست‌آورد مثبت تلقی نمود.

بیانیه نهایی اجلاس گروه ۲۰ در لندن در ۲۹ بند، تمام وجوه اقتصاد جهانی را از جمله سرمایه‌گذاری، تجارت و اهداف هزاره سوم را پوشش می‌دهد. تأکید صریح بیانیه بر اقتصاد جهانی آزاد بر اساس اصول بازار و مقررات مؤثر^۱ و نهادهای قوی جهانی از ویژگی‌های اجلاس گروه ۲۰ محسوب می‌شود.^(۲۰) از سوی دیگر، تنها دو اجلاس اخیر در واشنگتن و لندن در سطح سران و با جامعیت برگزار گردید و سابق بر این اجلاس گروه ۲۰ همواره در سطح وزرای دارایی و با مأموریت‌های محدود و مشخص تشکیل شده است که این امر خود نشانگر اهمیت ویژه این اجلاس در بستر بحران اقتصادی جهانی کنونی است. برخی از کارشناسان بر این باورند که با سه برابر شدن بودجه صندوق بین‌المللی پول می‌توان آن را بزرگترین برنده اجلاس اخیر گروه ۲۰ محسوب کرد.

از دیگر نکات برجسته نشست لندن سخن راندن از «پایان عصر اجماع واشنگتن» از سوی برخی شرکت‌کنندگان به ویژه رئیس اجلاس گوردن براون بود. اجماع واشنگتن که در قالب نئولیبرالیسم جدید با ترویج مباحث مقررات‌زدایی^۲، تقویت بازار و... مدلی واحد را به کشورها توصیه می‌کرد، در این اجلاس به طور جدی به چالش کشیده شد. به عبارت دیگر، در حالی که اقتصاد بازار زیر سؤال

1. Effective Regulation

2. Deregulation



نرفته است، اما تأکید بیشتری بر ضرورت اعمال «مقررات مؤثر» صورت می‌گیرد. هر زمان سخن از مقررات می‌شود، نقش دولت نیز پررنگ‌تر می‌گردد. با افزایش نقش دولت‌ها در اقتصاد به دنبال بحران جهانی اخیر جهت‌گیری روندهای موجود به سمت ترکیبی از نقش‌آفرینی دولت و بازار پیش می‌رود. به گفته استیگ لیتز^۱ برندهٔ جایزه نوبل اقتصاد، شاید اقتصاد بازار دیگر به شکل سابق خود باز نگردد.

پی‌آمدهای بحران مالی

بازارهای مالی جهان به طور یکپارچه و همگی در ارتباط با هم هستند. این بازارها به هم وام می‌دهند و از یکدیگر وام می‌گیرند. در واقع، این بازارها به اشکال گوناگون در سرنوشت هم شریک هستند. بسیاری از شرکت‌های اروپایی در سهام شرکت‌ها یا تولید محصولات آمریکایی سهام می‌باشند و میلیاردها دلار در بازار آمریکا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. وقوع بحران پولی و مالی در بازارهای آمریکا سهام‌داران اروپایی و خاور دور و حتی برخی از کشورهای عربی نفت‌خیز را درگیر و نگران کرده است. سقوط بازارهای آمریکا با ضرر آنها همراه است. بر اثر این بحران، بخش قابل توجهی از سیستم مالی و پولی بین‌المللی فلج می‌شود و سبب ناکارآمدی فعالیت‌های اقتصادی جهان می‌شود و پول و تجارت نیز به خوبی به گردش در نخواهد آمد. آهنگ رشد اقتصادی کند شده و کاهش پیدا می‌کند و امکان تنزل به نرخ رشد صفر و زیر صفر (منفی) وجود خواهد داشت. از میزان تقاضا برای کالاهای اساسی کاسته می‌شود، قدرت خرید نیز به شدت کاهش می‌یابد. قیمت کالاهای اساسی شامل نفت، آهن و فولاد، مس و طلا سقوط می‌کند و نرخ پول افزایش پیدا می‌کند و در مقابل میزان ریسک پولی نیز بالا می‌رود و این امر سبب برهم خوردن روابط عادی مالی در جهان خواهد شد و در نتیجه داد و ستد پولی و مالی رواج سابق خود را از دست می‌دهد.^(۲۱)

شرایط نابسامان بازارهای مالی، جهان را با بحران سرمایه مواجه کرده است؛ بحرانی که در صورت تداوم نتایج زیان‌باری برای بسیاری از کشورهای جهان به وجود می‌آورد و به کاهش شدید رشد اقتصادی در بیشتر کشورها و بازارهای



بین‌المللی منجر می‌شود و اقتصاد جهانی را وارد دوران رکود خواهد ساخت. برخی معتقدند که این رکود می‌تواند وسیع‌تر از رکود دهه ۱۹۳۰ باشد. در اکثر کشورهای توسعه یافته رشد اقتصادی به شدت کاهش یافته است و برخی از آنها هم اکنون وارد رکود اقتصادی شده‌اند. اعلام رکود در این کشورها براساس رشد منفی تولید ناخالص داخلی^۱ به مدت ۶ ماه یا دو فصل پیاپی می‌باشد. به باور اکثر تحلیل‌گران بین‌المللی، بحران مالی ایالات متحده مراحل اقتصادی اتحادیه اروپا را در نوردیده است. در بخش خدمات، اتحادیه بزرگترین شریک تجاری آمریکا است. اتحادیه اروپا تشکیل دهنده ۱۵۰/۵ میلیارد دلار (۲۱/۱ درصد) از مجموع صادرات و ۲۴۴/۸ میلیارد دلار (۱۹/۳ درصد) از مجموع واردات آمریکا می‌باشد. اتحادیه اروپا رقمی معادل ۲۴ درصد از کل صادرات خدمات آمریکا را در برمی‌گیرد و نیز ۳۷/۳ درصد از واردات خدمات آمریکا را به خود اختصاص می‌دهد. در بخش سرمایه‌گذاری نیز اتحادیه اروپا تأمین‌کننده دو سوم کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام شده در آمریکا تا سال ۲۰۰۶ بوده است. دامنه‌دار شدن بحران مالی آمریکا زمینه رکود و احتمالاً ورشکستگی بسیاری از شرکت‌های اروپایی را به دنبال داشته است. بسیاری از شرکت‌ها از جمله جنرال موتورز^۲، دویچه بانک^۳، رنو، فیات، فولکس واگن در وضعیت رکود به سر می‌برند.^(۲۲)

بنابراین می‌توان منتظر آهنگ رشد کم اقتصادی جهان بود. از علایم و نشانه‌های این وضعیت سقوط پی در پی بازارهای سهام در آمریکا، اروپا و آسیای دور و نیز برخی بازارهای منطقه و حتی روسیه است که حکایت از بحران عمیق مالی در سطح جهانی دارد. پدیده قابل توجه دیگر، ورشکستگی مؤسسات مالی و بانک‌ها است. مؤسسه‌ها و بانک‌ها در کشورهای مختلف ورشکسته می‌شوند و برخی شرکت‌های بزرگ در آستانه ورشکستگی قرار می‌گیرند. در این میان، شاهد خرید شرکت‌های ورشکسته از سوی سایر شرکت‌ها و حتی مقوله ملی شدن برخی از شرکت‌های ورشکسته هستیم و سرانجام اینکه با رسیدن نرخ بهره بین بانکی به

1. GDP

2. General Motors

3. Deutsche Bank

پایین‌ترین سطح خود در سال‌های اخیر، یک سلسله عدم اعتماد بین مؤسسات مالی در خصوص ناتوانی در اعطای وام به وجود آمده است. البته کشورهای در حال رشد جهانی مانند چین و هندوستان هر چند با داشتن ذخایر ارزی زیاد برای مدتی می‌توانند اقتصاد خود را مدیریت نمایند ولی در صورت طولانی شدن بحران با بیشترین خسارات روبرو خواهند بود و حتی مسیر آینده رشد اقتصادی آنها دچار چالش خواهد شد. صندوق بین‌المللی پول معتقد است اگر رشد اقتصاد جهانی از ۳ درصد کمتر شود، اقتصاد جهانی وارد رکود اقتصادی شده است و تمهیداتی برای مبارزه با رکود اقتصادی بین‌المللی باید اتخاذ شود. این صندوق در چشم‌انداز منتشر شده در نوامبر ۲۰۰۸ رشد تولید ناخالص جهانی در سال ۲۰۰۹ را حدود ۲/۲ درصد پیش‌بینی کرده و معتقد است جهان وارد رکود خواهد شد.^(۲۳)

برای پایان بحران مالی افق کوتاه مدتی متصور نیست و این بحران در آینده می‌تواند پی‌آمدهای بیشتری به دنبال داشته باشد از جمله:

۱. بحران نقدینگی و ورشکستگی برخی از بانک‌ها در آمریکا و در دیگر کشورهای مرتبط جهان؛
۲. کاهش ارزش بازارهای اوراق بهادار آمریکا و دیگر کشورهای مرتبط جهان؛
۳. به علت رکود نسبی، کاهش قیمت نفت، فلزات و کالاهای اساسی؛
۴. افزایش نرخ برابری دلار و کاهش برابری یورو در دنیا؛
۵. زیر سؤال رفتن فعالیت مستقل بانک‌های سرمایه‌گذاری؛
۶. نیاز به بازنگری در مقوله قانون‌مندی و نظارت مالی کاراتر، بهینه‌تر و متمرکزتر؛

۷. کاهش اعتماد نسبت به اصول جهانی نظام مالی، تجاری و اقتصادی؛
۸. شکست نظریه خود کنترلی و ایجاد تعادل از طریق ساز و کار بازار آزاد (دست نامرئی آدام اسمیت)؛
۹. درک این نکته که قدرت رونق ساز و کار بازارهای مالی تدریجی است ولی قدرت تخریبی آن لحظه‌ای است و این نیازمند یک ساز و کار ضربه‌گیر در این گونه مواقع است؛

۱۰. به وجود آمدن بحران اعتماد نسبت به نظام‌های مالی آمریکا و اروپا؛



۱۱. نیاز به طراحی روش‌های استفاده از قدرت رونق ساز و کار بازار و پوشش دادن در قبال توان تخریب لحظه‌ای؛ و

۱۲. تجدیدنظر در نظام مالی برتون وودز با هدف ایجاد فرصت‌های بیشتر.^(۲۴)

تأثیر بحران بر بازار انرژی

قیمت نفت خام نه تنها تابعی از عرضه و تقاضای بالفعل بلکه به میزان بیشتری تابعی از عرضه و تقاضای مورد انتظار نیز می‌باشد. عرضه مورد انتظار، حجمی از نفت خام است که انتظار می‌رود در آینده قابل پیش‌بینی به بازار عرضه شود که خود تابعی از حجم اکتشافات جدید، حجم ذخایر اثبات شده نفت خام و ضریب بازیافت از مخازن نفتی است. بحران مالی جهان در سال ۲۰۰۸ کاهش سطح تولید ناخالص داخلی در سطح جهانی و کاهش تقاضا برای نفت خام را به دنبال داشت. بنابراین تقاضای مورد انتظار برای نفت خام رو به تنزل می‌رود و یا دست کم انتظار افزایش آن تا پایان سال ۲۰۰۹ بعید به نظر می‌رسد و همین امر زمینه لازم برای کاهش شدید قیمت نفت را فراهم کرده است. از سوی دیگر، بحران مالی ۲۰۰۸ حداقل به دو دلیل حجم سرمایه‌گذاری در اکتشاف و توسعه میادین نفتی را به شدت کاهش داده است: الف) کاهش در حجم اعتبارات بانکی و فقدان شرایط مناسب برای دسترسی به سرمایه لازم؛ و ب) کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری در صنایع نفت به دلیل کاهش تقاضای مورد انتظار برای نفت خام. لذا کاهش مستمر سرمایه‌گذاری در صنعت نفت با افزایش شدید قیمت نفت همراه خواهد بود.^(۲۵)

بنا بر گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۰۸ حجم سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در اکتشاف و تولید در سطح جهانی ۳۹۰ میلیارد دلار بوده که نسبت به حجم سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز در اکتشاف و توسعه به مبلغ ۴۵۰ میلیارد دلار فاصله زیادی را نشان می‌دهد. همچنین گزارش مذکور حاکی است که منشأ اصلی افزایش تقاضای نفت خام تا سال ۲۰۳۰ عمدتاً کشورهای در حال توسعه هستند که چین به تنهایی ۴۳ درصد از این افزایش را موجب خواهد شد و بعد از آن هندوستان و خاورمیانه هر کدام با ۲۰ درصد در این افزایش تقاضا سهیم هستند.^(۲۶) به هر حال، می‌توان گفت که این بحران بر مصرف انرژی کشورهای توسعه یافته اثر

گذاشته و از شدت تقاضای آنها کاسته است ولی چین و دیگر کشورهای در حال توسعه مصرف کننده نفت از جمله هندوستان با توجه به اینکه در شرایط توسعه قرار دارند سهمی از تقاضای انرژی را به خود اختصاص خواهند داد. از سوی دیگر، به دلیل وجود این بحران از سرمایه‌گذاری در اکتشاف و تولید نفت و گاز کاسته خواهد شد در نتیجه در آینده و پس از رفع نسبی بحران اقتصادی به دلیل اینکه عرضه نفت پاسخ گوی تقاضا نیست مجدداً قیمت نفت افزایش قابل توجهی پیدا خواهد کرد.

تأثیر بحران اقتصادی جهان بر خاورمیانه را می‌توان در دو بُعد مستقیم و غیرمستقیم بررسی کرد. تأثیر مستقیم این بحران می‌تواند در سه مورد زیر مشاهده شود:

الف) بخش سرمایه‌گذاری‌های کشورهای خاورمیانه در غرب و آمریکا؛

ب) اتصال بازارهای خلیج فارس به بازارهای بورس جهانی؛ و

ج) تأثیر دلار نوسانات دلار.

همچنین تأثیرات غیر مستقیم بحران را نیز می‌توان به ترتیب زیر بر شمرد:

الف) کاهش سرمایه‌گذاری خارجی؛

ب) کاهش درآمد نفت؛ و

ج) کاهش تجارت.

البته باید توجه داشت که خاورمیانه فاقد هویت واحد است و به لحاظ اقتصادی خاورمیانه نفتی از خاورمیانه غیرنفتی متمایز می‌شود. کشورهای غیرنفتی خاورمیانه عمده درآمد خود را از محل گردشگری، صادرات کالا و خدمات مهندسی، درآمد حاصل از نیروی کار اعزامی به خارج و کمک‌های خارجی کسب می‌کنند. به عنوان مثال، مصر ۱۵ درصد کل منابع درآمد خارجی خود را از محل کار نیروهای مصری اعزامی به خارج به دست می‌آورد. بنابراین، اولین تأثیر بر روی کشورهای از این دست می‌تواند با اخراج نیروی کار خارجی و تبعات منفی مستقیم در صنعت گردشگری مشاهده شود. تأثیر این بحران بر کشورهای صادر کننده نفت منطقه مانند ایران، عربستان و امارات بیشتر به کاهش قیمت نفت مربوط است. براین اساس آثار و پیامدهای بحران اقتصادی جهان در خاورمیانه بر بخش



کشورهای نفتی بسیار بیشتر از کشورهای غیرنفتی بوده است. به هر حال، باید برای بحران موجود بازگشتی متصور شد و پیش‌بینی می‌شود که این امر با افزایش قیمت نفت همراه شود، اما در حال حاضر و با توجه به بحران کنونی، سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک به دلیل هزینه‌بر بودن و قیمت پائین نفت کاهش خواهد یافت.

تأثیر بحران بر ایران

افزایش بهای نفت و تزریق درآمد بالای نفتی به اقتصاد ایران موجب افزایش رشد نقدینگی و پی‌آمد آن، افزایش قیمت‌ها و تورم بالا در اقتصاد کشور شده است. دولت برای مقابله با این وضعیت، با ثابت نگه داشتن نرخ ارز و واردات آسان، سعی نموده تا حدودی افزایش هزینه تولیدات و تورم ناشی از آن را محدود نماید. بحران مالی بین‌المللی موجب کاهش مصرف نفت و به تبع آن کاهش شدید بهای نفت شد.^(۲۷) یکی از مهم‌ترین دلایل تأثیر بحران مالی جهانی بر اقتصاد ایران، کاهش درآمدهای ارزی کشور است و برای کشوری مثل ایران، کاهش قیمت نفت طبیعتاً کاهش درآمدهای ارزی را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، احتمالاً موانع تجاری بیشتری برای کشور پدید خواهد آمد، زیرا سایر کشورها در این شرایط، به دنبال کاهش واردات و افزایش صادرات خود هستند. مضافاً بحران روابط جاری نیز کشور را از حضور در برنامه‌های جمعی منطقه‌ای و بین‌المللی محروم خواهد کرد.

بنابراین، بازنگری در سیاست‌های اقتصادی کشور در مواجهه با این بحران بسیار جدی است و اگر چه اقتصاد ایران به طور مستقیم با اقتصاد آمریکا، بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگ جهان ارتباطات تنگاتنگ مالی ندارد و از این‌رو به صورت مستقیم از این بحران خسارت ندیده است، اما خسارت غیرمستقیم این بحران بر اقتصاد کشور کاملاً قابل ملاحظه است. از جمله این خسارات می‌توان به کاهش درآمدهای حاصل از صدور نفت خام، کاهش صادرات غیرنفتی به ویژه محصولات پتروشیمی و کالاهای اولیه، افزایش کسر بودجه و کاهش ذخایر ارزی و تضعیف جایگاه بورس در بازار سرمایه اشاره کرد. با توجه به اینکه بودجه ایران و برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور به شدت متکی به نفت و درآمدهای ارزی حاصل از صدور آن است، کاهش قیمت نفت خام زنگ خطر برای برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی

کشور نیز خواهد بود.

در حال حاضر با افزایش مورد انتظار قیمت جهانی نفت فاصله زیادی وجود دارد و از سوی دیگر، کشور با کاهش صادرات غیرنفتی مواجه خواهد بود. سطح تقاضای جهانی برای واردات کالاها و خدمات از سوی کشورهای بزرگ صنعتی و نیز بسیاری از کشورهای در حال توسعه کاهش پیدا خواهد کرد و طبیعتاً صادرات کالاهای غیرنفتی ایران نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. در این میان، صادرات صنایع دستی کشور از جمله صادرات فرش‌های دستباف ایرانی نیز متحمل خساراتی خواهند شد. البته میزان این خسارات به مراتب کمتر از خسارات وارده به سایر کالاهای صنایع دستی است. اما صادرات محصولات پتروشیمی با چالش‌های جدی همراه خواهد بود. اقتصاد ملی با از دست دادن درصدی از سهم خود در بازارهای صادراتی، در معرض آسیب قرار خواهد گرفت. علت این امر رکود صنایع وابسته به محصولات پتروشیمی در کشورهای صنعتی است که تا چند سال آینده نیز ادامه خواهد داشت. به گونه‌ای مشابه، صادرات کالاهای اولیه از جمله گوگرد، فولاد و مس نیز با تنگناهای جدی روبرو خواهد گردید.

افزایش کسری بودجه متکی به درآمدهای ارزی نفتی از صدمات جدی این بحران است. که این امر می‌تواند روند برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور را با چالش‌هایی مواجه سازد. از همین رو، کسری بودجه دولتی نتیجه فوری کاهش قیمت نفت خام نیز می‌باشد که نتیجه آن تشدید تورم خواهد بود که پی‌آمدهای خاص خود را دارد. از سوی دیگر، کاهش درآمدهای ارزی نفتی با کاهش منابع مالی برای تأمین مالی واردات فرآورده‌هایی چون بنزین و گازوئیل در کشور همراه خواهد بود که بالطبع صدماتی بر بخش‌های حمل و نقل کشور وارد خواهد کرد و نیز پی‌آمدهای نامطلوب اجتماعی و سیاسی نیز به بار خواهد آورد. نکته قابل توجه دیگر تأثیر بحران اقتصادی بر روی پروژه‌های بزرگ توسعه‌ای مانند صنایع نفت و گاز می‌باشد که معمولاً اجرای آنها با کمک تسهیلات بانک‌ها و شرکت‌های مجری خارجی انجام می‌شود.

سیاست‌های درمانی مقابله با بحران به طور کلی در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. ادغام و خرید شرکت‌ها توسط یکدیگر؛



۲. اعطای وام و کمک‌های بلاعوض؛

۳. تنظیم نرخ بهره با تورم؛

۴. خرید سهام شرکت‌ها؛

۵. افزایش سرمایه بانک‌ها؛

۶. تزریق پول و قبول کسری بودجه؛

۷. حمایت‌گرایی تجاری؛ و

۸. کمک به اقشار آسیب‌پذیر.

برخی از کارشناسان بر این باورند که از میان سیاست‌های درمانی ذکر شده، آنچه برای ایران مناسب‌تر است، افزایش سرمایه بانک‌هاست.

نتیجه‌گیری

مشکلات اعتباری بانک‌های مسکن و بنگاه‌های مالی به بازار سهام در آمریکا و دیگر مؤسسات مالی بزرگ جهانی سرایت کرده است. با وجود تمام مداخلاتی که بانک‌های مرکزی و دولت‌ها از جمله تزریق صدها میلیارد دلار در سیستم بانکی صورت داده‌اند، بحران مالی به بحران اقتصادی مبدل شده و با وجود تلاش‌های زیاد از جمله تشکیل اجلاس گروه-۲۰ و اختصاص ۱/۱ تریلیون دلار، به نظر بسیاری از صاحب‌نظران این بحران همچنان تا مدت‌ها ادامه خواهد یافت. بحران مالی در کشورهای غربی موجب شده تا سرمایه‌گذاران در این کشورها برای سامان بخشیدن به کسب و کار و بهبود موقعیت اعتباری خود، سرمایه‌هایشان را از کشورهای در حال توسعه در خاور دور و خاورمیانه از جمله چین، هندوستان و امارات خارج کنند. خروج این منابع مالی، به سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی این کشورها نیز آسیب زده است.

بی‌شک مهمترین مشکل فعلی در بازارهای مالی جهان، بی‌اعتمادی و ریسک‌گریزی سرمایه‌گذاران است. اکثر کارشناسان و مسئولین دولتی در غرب بر این باورند که تضعیف ساز و کارهای کنترلی بر فعالیت‌ها و رفتار نهادهای مالی علت اصلی بحران اعتباری مالی است. بحران مالی موجب کاهش تقاضای مبادلات توسط دلالان و معامله‌گران در بازارهای بورس می‌شود و از سوی دیگر با سرایت

رکود به معاملات سلف برای حواله‌های نفتی تقاضای نفت خام به عنوان ماده اولیه به طور قابل توجهی کاهش خواهد یافت که خود به کاهش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی منجر شده و در نتیجه حجم عمده‌ای از درآمدهای دولت کاهش می‌یابد و بودجه طرح‌های عمرانی نیز کاهش پیدا خواهد کرد.

بررسی آثار این بحران بر اقتصاد ایران نیز تا اندازه‌ای قابل توجه است و غالب اظهار نظرها در این باره با در نظر گرفتن اقتصاد ایران به عنوان یک اقتصاد باز کوچک (یا اقتصاد بسته‌ای که مراودات بین‌المللی آن اندک است) بر این باورند که با توجه به ضریب وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفت و گاز، این بحران بر اقتصاد ایران تأثیرگذار می‌باشد. حتی درآمدهای مالیاتی و گمرک و نظایر آن نیز به طور غیر مستقیم و تا اندازه زیادی به درآمدهای نفتی وابسته است. حجم انبوهی از کالاهای وارداتی با استفاده از درآمدهای نفتی خریداری می‌شوند و از سوی دیگر تجهیزات، کالاهای سرمایه‌ای و نیز مواد اولیه مورد نیاز برای تولید کالاهای صادراتی نیز از محل دلارهای نفتی تأمین می‌شود. کاهش درآمد نفتی در اقتصاد ایران، فشار بر نرخ ارز، پایان دوره واردات آسان و افزایش بهای تمام شده واردات را به بار می‌آورد. این عوامل از یک سو، باعث کاهش واردات و از سوی دیگر، باعث تشدید تورم از ناحیه عرضه می‌شوند.



پی‌نوشت‌ها

1. Clem Tisdel, "An Overview of Economic Globalization: Its Momentum and Its Consequences Examined", *Economic Globalization*, Edited Clem Tisdel, (MA: Edward Elgar Publishing, 2004), pp.3-5.
۲. حسن گلریزی، *سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی*، (تهران: انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹)، صص ۹-۱۳.
3. Helen E.S. Nesadurai, "Conceptualising Economic and Security in Era of Globalization", *Globalization and Economic Security in E.Asia*, Edited by Helen E.S. (NY: Routledge, 2006), pp.4-5.
۴. بین بی‌ثباتی اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی رابطه تنگاتنگی وجود دارد. البته بی‌ثباتی اقتصادی نگرش کمی و بی‌ثباتی سیاسی نگرش کیفی است که ارتباط‌دهی بین آنها بسیار جدی است. بنابراین دستیابی به توسعه صرفاً بر متغیرهای کمی اقتصادی چون نرخ پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، نرخ رشد جمعیت و از این قبیل استوار نیست و متغیرهای غیر اقتصادی و غیر کمی چون ثبات سیاسی نیز ملاک است. بنابراین باید به ارتباط این دو توجه و اهمیت داد و برای این منظور بی‌ثباتی سیاسی را به شکل متغیر کمی درآورد و آن را در اقتصادسنجی محاسبه کرد. زبان اقتصاد زبان ریاضی و اقتصادسنجی است. (احمد میدری، «بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی»، راهبرد، شماره ۶، بهار ۷۴، ص ۱۶۴).
5. Ibid, p. 8.
6. Ibid, p. 23.
7. Miles Kahler, "Economic Security in an Era of Globalization: Definition and provision", *The Pacific Review*, Volume 17, Issue 4, 2004, pages 485-502.
8. Helen E.S. Nesadurai, op.cit., p.13.
۹. محسن بلورفروشان، بحران جهانی و اقتصاد ایران، *ماهنامه اقتصادی و مالی بین‌المللی اقتصاد ایران*، سال یازدهم، شماره ۱۲۰، بهمن سال ۱۳۸۷، ص ۱۲.
۱۰. همان.
11. Lony Petter, *Globalization and Finance*, (UK: Polity Press, 2005), pp. 174-176.
۱۲. حسین صبوری، «رکود: پایدار یا ناپایدار عمیق یا در سطح؟» *روند اقتصادی*، آبان ماه،

13. "Building a Better Global Financial System", *Brookings Institute*, Nov.19, 2008, p.1.

14. "Keep the IMF at the Center", *Brookings Institute*, 2008, p.2.

15. "Declaration of the Summit on Financial Market", *White House Office of the Press_Secretar*, Nov, 2008.

۱۶. گروه-۲۰، یک مجمع غیررسمی است که در پی ابراز تمایل وزرای دارایی و رؤسای بانک مرکزی کشورهای گروه-هفت برای گفت‌وگوی سازمان یافته‌تر درباره سیاست‌های اقتصادی و مالی کلیدی در میان قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نیز اقتصادهای در حال ظهور، با هدف دستیابی به یک رشد اقتصاد پایدار جهانی و حفظ ثبات به نحوی که به نفع تمام اعضا باشد، ایجاد گردید. گروه-۲۰ در حکم مجمعی برای بحث بر سر راه‌های پیش‌گیری و حل بحران‌های مالی بین‌المللی است. اعضای این گروه عبارتند از: آرژانتین، استرالیا، برزیل، کانادا، چین، فرانسه، آلمان، هند، اندونزی، ایتالیا، ژاپن، مکزیک، روسیه، عربستان، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، ترکیه، بریتانیا، آمریکا، نماینده اتحادیه اروپا، مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول و رئیس بانک جهانی.

17. Lee Teslik, "Relaunching Capitalisms", *CFR*, Nov. 13, 2008, p.1.

18. www.investiniran.ir.

19. Declaration on Strengthening the Financial System- London, 2 April 2009, www.g20.org.

۲۰. «آشنایی با گروه ۲۰ و بیانیه اجلاس سران گروه ۲۰ در لندن (۲ آوریل ۲۰۰۹)»، معاونت امور بین‌الملل دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری، فروردین ۱۳۸۸.

۲۱. محمدحسین عادلی، «بحران بحران‌ها»، *روند اقتصادی*، آبان ماه ۱۳۸۷، ص ۳.

22. Richard N.Haass, "The Age of Nonpolarity", *FA*, May. June. 2008, pp. 1-3.

۲۳. «آینده جهان پس از بحران مالی آمریکا: راهکارها و سیاست‌ها»، گزارش پژوهش‌های اقتصادی، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های اقتصادی، گروه پژوهشی شاخص‌سازی و آینده پژوهشی، آبان ماه سال ۱۳۸۷.

۲۴. مسعود درخشان، «مالکیت و علل بحران مالی ۲۰۰۸ و تأثیر آن بر اقتصاد ایران»، گزارش تحلیلی، شماره ۱- دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری در تهران، ص ۵.

۲۵. درخشان، پیشین، صص ۸۴-۸۳.

۲۶. صبور، پیشین، ص ۸۶.

۲۷. بلورفروشان، پیشین، صص ۱۳-۱۲.

